

مدیریت در شعر و اندیشه شیخ حافظ

دولت بیدار



سید محمد باقری زاده



کتاب‌آمه

مدیریت در شعر و اندیشه حافظ

سید محمد باقری زاده



کتاب آمه

تهران ۱۳۹۸

فهرست

۱	مقدمه
۱	حجم حافظ
۲	شرح این قصه
۵	پیشنهاد، پروپوزال
۶	فلسفه پژوهش
۷	هدف پژوهش
۹	متدولوژی پژوهش
۹	روش پژوهش
۹	پیشینه پژوهش
۱۰	اعتبار پژوهش
۱۰	زمان و مکان پژوهش
۱۰	مراحل انجام کار
۱۱	روش آدرس‌دهی
۱۳	پند مدیریت
۱۴	میراث فرهنگی ایران زمین
۱۷	پدیدآورنده
۱۸	قدرشناسی و سپاس‌گزاری
۲۱	فصل نخست: زمانه، زندگی و اندیشه حافظ
۲۱	ردپای حافظ
۲۲	خانواده حافظ
۲۲	شیراز، زادگاه حافظ
۲۳	تولد حافظ
۲۳	دوره آموختن حافظ
۲۳	شیراز شهر رندان
۲۵	شیراز بواسحاقی
۲۶	آموختن و سرودن حافظ در نوجوانی

۲۷ مرگ پدر حافظ
۲۷ دوره آسایش و امنیت شیراز
۲۷ رفتار دوگانه
۲۸ قرآن با چهارده روایت
۲۹ دوره درخشندگی حافظ
۳۰ مدرسه در شعر حافظ
۳۱ فلسفه حافظ
۳۲ جهان‌بینی حافظ
۳۳ روزگار بی‌ثباتی
۳۳ محاصره شیراز توسط امیر مبارز
۳۵ فرار شاه ابواسحاق
۳۵ امیر مبارز شاه ستم‌کار
۳۶ مبارزه حافظ با امیر مبارز
۳۷ کودتای فرزندان امیر مبارز
۳۷ سلطنت شاه شجاع
۳۷ دوران آسودگی دوباره حافظ
۳۸ برگشت شاه شجاع به سلطنت
۳۹ پریشانی دوباره شیراز
۳۹ شاه شجاع در سراسیمگی سقوط
۴۰ جان حافظ در خطر
۴۱ حافظ در محاصره حکومت شاه شجاع
۴۲ سفرهای حافظ
۴۲ مرگ شاه شجاع
۴۴ تیمور در شیراز
۴۴ دیدار تیمور با حافظ
۴۵ دل سرچشمه معرفت
۴۷ پیام عشق از سرچشمه دل
۴۸ ویژگی‌های سخن حافظ
۴۹ حافظ صدرنشین غزل

۴۹ حافظ نیک‌نهاد
۵۰ قیام معنوی حافظ
۵۱ عظمت حافظ
۵۳ اندیشه حافظ؛ رندی، عشق، آزادگی
۵۷ برخی از مبانی خردورزی حافظ
۵۸ حافظ - فریدون مشیری
۶۷ فصل دوم: واژه‌های کلیدی شعر حافظ
۶۷ مقدمه
۶۸ آگهی
۶۸ اختیار
۶۹ ادب
۶۹ ارغنون
۷۰ استغنا
۷۱ امانت
۷۱ اندوه
۷۱ انس
۷۲ انگشتری زنهار
۷۲ بار امانت، عشق
۷۲ پار دم
۷۲ پایاب، پایرس
۷۳ پرگار
۷۳ پیر، پیر میخانه
۷۳ ترک
۷۴ تغابن
۷۴ توبه
۷۴ توفیر
۷۴ توکل
۷۵ تیر پرتابی

۷۵ تیمار
۷۵ جام جم
۷۶ جامه قبا کردن
۷۶ جبر
۷۶ جریده
۷۷ جماش
۷۷ جمع
۷۷ جناب
۷۷ جنس خانگی
۷۸ چغانه
۷۸ چهار تکبیر
۷۸ حجاب
۷۹ خانقاه
۷۹ خرابیات
۸۰ خرقة، خرقة سوختن
۸۱ خنده شمع
۸۱ دل دادن
۸۱ دللق
۸۲ راح
۸۲ راه به دهی بردن
۸۲ راهرو
۸۳ رشحه
۸۳ رعنا
۸۳ رغم
۸۳ رقص
۸۴-۸۵ رند، رندی
۸۵ روان، روانی
۸۵ روی دیدن
۸۶ ریحانی

۸۶	زهد
۸۶	سار
۸۷	سالک، سلوک
۸۷	سری
۸۸	سکر و صحو
۸۸	سماحت
۸۸	سماع
۸۹	سیه کاسه
۸۹	شاهد
۹۰	شرب
۹۰	شرطه / شرته
۹۱	شطح
۹۱	شعشه
۹۱	شکر آویز
۹۲	صبر
۹۲	صفات رندی
۹۳	صوفی
۹۴	طامات
۹۵	طریقت
۹۵	طغرا
۹۵	طنبی
۹۶	عارف
۹۷	عشق
۹۹	غرور
۹۹	غم
۱۰۰	غیبت و حضور
۱۰۱	فقر
۱۰۱	فلانی
۱۰۱	فنا و بقا

۱۰۲	قرب و بعد
۱۰۳	قلندر
۱۰۴	کاغذین جامه
۱۰۴	کحل الجواهر
۱۰۴	کرامات
۱۰۴	کسمه
۱۰۵	کشف
۱۰۵	محبت
۱۰۶	مرید
۱۰۶	مزوجه
۱۰۶	معرفت
۱۰۷	مقام و مقام رضا
۱۰۷	میر نوروزی
۱۰۸	نقش
۱۰۸	وجد
۱۰۹	همت
۱۱۱	فصل سوم: بخش یک - مبانی نظری، انسان‌گرایی در مدیریت
۱۱۱	نگاهی به تاریخچه مدیریت
۱۱۲	از بهره‌وری تا پایان اندوه
۱۱۴	مغز قلب
۱۱۷	عشق تمامیت دایره
۱۱۹	عشق و بیژگی یک دانشمند واقعی
۱۱۹	جامعه سالم بر پایه عشق
۱۲۰	داستان عشق
۱۲۱	ژرفای انسان
۱۲۱	عشق معیار اخلاق حرفه‌ای
۱۲۲	عشق درس مقصود از زندگی
۱۲۴	عشق قلمرو جان جهان

۱۲۶ انسان کیست؟
۱۲۷ دست و «دل» و اندیشه
۱۲۷ روح تشنه
۱۲۹ خودفریبی
۱۳۰ عشق زندگی بخش
۱۳۰ سرچشمه‌های الهام
۱۳۱ عقل و عشق
۱۳۴ کمک از قلب
۱۳۴ مراتب نیازهای انسان
۱۳۴ دست‌یابی به موفقیت
۱۳۵ چگونه رسالت خود را تعیین می‌کنیم
۱۳۵ ارزش‌های زندگی
۱۳۶ آدم‌سازی
۱۳۷ رهبر دوراندیش
۱۳۷ چالش بزرگ آینده
۱۳۷ گوهر والای رهبری
۱۳۹ مربی‌گری
۱۳۹ پشتیبان عشق
۱۴۱ تسخیر دل‌ها
۱۴۱ کار، عشق مجسم
۱۴۳ دیدگاه کوانتومی
۱۴۳ موهبت رهبری
۱۴۶ معنویت در دیدگاه کوانتومی
۱۴۷ جوهر بنیادین و قلب انسان
۱۴۷ روش رهبری
۱۴۸ انسان معنوی
۱۴۸ درست‌کاری
۱۴۹ اهمیت کارکنان و انگیزه
۱۴۹ بزرگ‌ترین چالش

۱۵۱	فصل سوم: بخش دو - مبانی نظری، مدیریت و رهبری آینده‌نگر.....
۱۵۱	مدیریت
۱۵۲	رهبری
۱۵۳	رهبری کوانتومی
۱۵۶-۱۵۷	رهبری مدیریتی- رهبری جامع
۱۵۷	شایستگی برای مهارت‌های کوانتومی
۱۵۸	رابطه رهبری با مدیریت
۱۵۸	رهبری در دنیای نوین
۱۶۰	نقش‌ها و وظیفه‌های مدیران
۱۶۴	بازآفرینی مدیریت
۱۶۵	عمل مدیریت
۱۶۷	وظیفه مدیران
۱۶۷	رهبری
۱۶۷	آموزه‌های مدیریت و رهبری
۱۶۷	مدیریت تکنولوژی
۱۶۹	نگاهی نو به جهانی شدن
۱۷۲	انقلاب در ثروت‌آفرینی
۱۷۲	مگادایم
۱۷۳	مدیریت بر ناشناخته‌ها
۱۷۵	نواندیشی در عصر تحول
۱۷۶	رهبری تحول
۱۷۷	رقص تغییر
۱۷۹	گام اول - رهیدن از قانون‌های کهنه
۱۷۹	گام دوم - کشف توانمندی‌ها
۱۸۲	گام سوم - کشف خود
۱۸۲	هفده اصل کار تیمی
۱۸۵	مدیریت در جامعه آینده
۱۸۵	مدیران برجسته سخن می‌گویند
۱۸۹	مهارت‌های رهبری برای مدیران

۱۹۳	مدیر در نقش مربی
۱۹۳	مدیریت از راه ارزش‌ها
۱۹۵	کارکشته، چگونه ماهرترین و خلاق‌ترین کارکنان را رهبری کنید؟.....
۱۹۶	برنامه‌ریزی استراتژیک برای مدیران
۱۹۸	مدیر وقت‌شناس و هدف‌دار
۲۰۰	هنر ارتباط موفق
۲۰۳	فصل چهارم: رفتار مدیر در سازمان
۲۰۳	گزل ۱۶۹
۲۰۳	رفتار مدیر در سازمان / اشاره
۲۰۴	تشریح و تحلیل مدل مفهومی
۲۰۶	مدل شماره ۴-۱ مدل مفهومی مدیریت در شعر و اندیشه حافظ
۲۰۷	جدول شماره ۴-۱ جدول رفتار مدیر در سازمان
۲۰۸	نمودار شماره ۴-۱ فراوانی شاخص‌های رفتار مدیر در سازمان
	جدول شماره ۴-۲ جدول نقش‌ها و وظیفه‌های مدیر در سازمان
۲۰۹	مبانی نظری / ادبیات پژوهشی
۲۱۰	آزادگی
۲۲۲	احترام
۲۲۹	اخلاق
۲۳۸	امید
۲۴۳	پایداری
۲۵۰	تواضع
۲۶۱	جوانمردی
۲۶۶	خیرخواهی
۲۷۴	خودباوری
۲۸۲	دوستی
۲۹۱	رند / رندی
۳۱۴	شادی
۳۲۸	شفافیت

۳۳۹	صبوری
۳۴۷	صداقت/ درست کاری
۳۵۴	عشق
۳۷۵	عقلانیت
۳۸۹	مدارا - مردم داری
۳۹۹	هم دلی
۴۰۹	منابع

به نام خداوند جان آفرین

پیشگفتار

مدیریت از ریشهٔ اداره (نهایتاً دَور) یعنی گرداندن، و یا تحول و تکامل معنایی، مراد از آن، در عصر جدید ادارهٔ امور است و چندین شعبه دارد. به تعبیر دیگر مراد از آن گرداندن کارها و تمرکز در دفتر و دیوان (از جمله دیوان رسائل و ترسل) با همکاری دبیران/منشیان، و امروزه با همیاری گروهی اهل فن است که مهارت‌های گوناگون و همگرا و گراینده به هدف/اهداف خاص و از پیش شناخته‌شده و تعریف‌شده دارند.

مدیریت همواره گروهی/دسته‌جمعی بوده و هست و هر چه زمان پیش می‌رود شاخه‌های آن بیشتر می‌شود و پس از انقلاب صنعتی و پس از انقلاب انفورماتیک، در عصر جدیدتر تحول دیجیتال‌سازی و به کارگیری هوش مصنوعی و سیبرنتیک، موضوعات مهمی چون دولت الکترونیک (e-government) / و نیز پیدایش علم و فن اطلاعات/اطلاع‌رسانی و گرایش به جهانی‌سازی، مدیریت و شاخه‌ها و رشته‌های بیست‌سی‌گانهٔ آن علم/علوم را بیش از پیش در خدمت فناوری (تکنولوژی) درآورده است. حاصل آنکه در جهان نو که به نحوی فزاینده تحول و تکامل می‌یابد ابتکار و ساخت روبات‌هایی که حتی جراحی قلب و مغز را با دقت و ظرافتی بیش از پزشکان جراح انجام می‌دهد. مدیریت، جامع‌العلوم و جامع‌الفنون شده است و یکسره رایانه‌ای (computerized) شده است و روبات‌ها و کامپیوترها و موبایل‌های هوشمند یکسره ذهن و زندگی بشر را «ماشینی» به معنای دقیق کلمه ساخته است. یک نمونه از آن اینکه «خرید»ها و پرداخت‌ها و سفارش‌ها رایانه‌ای شده و نه فقط محلی و محله‌ای، بلکه شهری و میان‌شهری و کشوری و بین‌کشوری و قاره‌ای و جهانی شده است. اینها فقط اشاراتی گذراست و شرح دقیق تحول زندگی فردی - جمعی - اجتماعی و جهانی بشر نیاز به دانش پیشرفته دارد که در حد بضاعت اندکمایهٔ راقم این سطور نیست.

آنچه بیشتر به ادبیات مربوط می‌شود ساختن نرم‌افزارهای «شعریاب» دُرَج و گنجینه است که در کمتر از یک دقیقه به مدد یک کلمه یک بیت را در میان چند میلیون بیت (یعنی محتوای ۲۰۰-۳۰۰ دیوان) بازیابی می‌کند، و هر ویراست آن با غلط‌های کمتر و ابیات بیشتر عرضه می‌شود. چنین

تحولات جهانی، و جهان متحول بی‌اختیار ما را به یاد ابیاتی از حافظ می‌اندازد:

- بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو دراندازیم

یا:

- آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی از نو نباید ساخت و از نو آدمی

- صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب
کاندرین طغرا نشان حسبه لله نیست

برای شرح بیشتر می‌توان ذیل کلمات اصطلاح‌گونه این بیت از جمله صاحب دیوان، دیوان، طغرا و حسبه لله [به دانشنامه حافظ، حافظ پژوهی، شرح شوق شرح ۵ جلدی دکتر سعید حمیدیان، و نیز حافظ‌نامه، تألیف بهاء‌الدین خرمشاهی مراجعه کرد.

امروزه سواد جدیدی غیر از سواد قدیمی مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌ها در میان و به میدان فرهنگ و معارف انسانی آمده است و آن «سواد کامپیوتری» (computer knowledge) است که به کودکان حتی قبل از رفتن به مدرسه / دبیرستان و به بزرگسالان تا عالی‌ترین سطوح علمی دانشگاهی آموزش داده می‌شود.

اینجاست که می‌توان به اهمیت یعنی ضرورت و فایده کتاب «مدیریت در اندیشه و شعر حافظ» تألیف خوش‌تدوین و خوش‌نثر دوست دانشورم جناب سیدمحمد باقری‌زاده استاد مدیریت که نظراً و عملاً عمری در تحصیل و تدریس و ترویج این رشته گذرانده پی برد.

شاید در مقاله حافظ‌پژوهانه دیگری گفته باشم که امروزه در حوزه رشته پژوهشی مورد علاقه‌ام، یعنی قرآن‌پژوهی و حافظ‌پژوهی، دوستان پژوهش‌های «موضوعی» هستیم. نه کلی‌گویی/نویسی که

راه به جایی نمی‌برد و به فرموده قرآن مجید در مورد بعضی چیزها و کارهای کم هوده: لایسمن و لایغنی من جوع است (نه گرسنگی را چاره کند و نه فریهی آورد) (سوره غاشیه، ۷) مثل کتاب‌هایی با عناوین: باز هم حافظ، بار دیگر حافظ، چرا حافظ (به استثنای کتاب ارزشمند جناب علیقلی بختیاری، که جای خود دارد) در مورد قرآن هم با عناوین گوناگون به فارسی و حتی عربی - ولی انگلیسی کمتر - کلیات‌گویی / نویسی می‌کنند و اغلب این گونه کتاب‌ها کشکول‌وار است، و از هر چمن گلی، برخلاف کتاب‌های موضوعی / موضوع‌دار مانند شیراز در عهد حافظ، ممدوحان و مدیحه‌سرایی حافظ، عرفان حافظ، آیا حافظ عارف است، پاشان‌سرایی حافظ [بنده مقاله‌ای تحت عنوان «پاشان» برای جشن‌نامه دوست دانای دیرینم دکتر سعید حمیدیان، نویسنده شرح شوق [شرح ۵ جلدی و مفصل کل دیوان حافظ] نوشته‌ام. روایتی هم در دانشنامه حافظ دارد. سند بنده نه دلیل تراشی و انشانویشی، بلکه اغلب ۸۰-۹۰ درصدی ساختار غزل‌های حافظ است.]

دیگر موضوعاتی چون حافظ و قرآن (که دوست دانشمندم دکتر سیامک مختاری مقاله بلند و جامعی برای دانشنامه حافظ نوشته که روایت جامع‌تر آن، به صورت کتابی حدوداً ۲۰۰-۲۵۰ صفحه آماده برای چاپ است. و دوست دانشمند دیگرم پروفسور حجه‌الحق حسینی کتاب نو-کلاسیک مرحوم مرتضی ضرغام‌فر را که ۵-۶ دهه پیش چاپ شده بود، ویرایش و اصلاح و تکمیل فرموده‌اند که در زمینه خود کم‌نظیر است، با نظم و ترتیب درست و درمان.

دبیرخانه‌ها، دیوان انشا و ترسل و نیز [دیوان] برید [دایره‌المعارف فارسی] چنانکه اشاره شد وجود داشته و در عصر جدید گسترش بسیار یافته و نام «بوروکراسی» [= حاکمیت دفتر و دیوان] نام گرفته و در زبان فارسی هم ابتدا با فحوای منفی قرطاس‌بازی و سپس در این زمان و زمانه «دیوان‌سالاری» نامیده‌اند که با گسترش عظیم بایگانی‌ها و رشته سندپژوهی، و دفتر و دیوان ادارات و نهادها و بنیادهای همه‌گونه و از جمله جدیدتر از همه «سمن‌ها» [سمن= کوتاه نویسی / گویی «سازمان‌های مردم نهاد»] است.

در تاریخ اسلام دو نمونه مهم از کاربست مدیریت ایرانی وجود دارد. نخست گرت‌برداری از دفتر و دیوان ایران باستان، به دستور خلیفه دوم راشدین عمرین خطاب، با گسترش سریع و عظیم فتوحات و کشورگشایی‌های طلیعه اسلام که اگر دیوان محاسبات و حسابداری نمی‌ساختند حکومت‌داری ناممکن می‌شد. دومین نمونه که بیشتر فرهنگی و علمی است، تا حکومتی، تشکیل بیت‌الحکمه بود

که به آن دارالحکمه نیز می‌گفتند که دهها مترجم و اصلاحگر/ویرایشگر، صدها متن علمی، - غیر از متون فلسفی که به آن توجهی نکردند - مستقیماً از یونانی به عربی، یا با واسطه ترجمه سریانی از این زبان به عربی انجام گرفت و میراث علم و فرهنگ حیرت‌آور یونان باستان را به عربی درآورد، که سپس در طول دهه‌ها و سده‌ها از عربی به زبان‌های اروپایی برگردانده شد. آری این نمونه اعلی و عالی از مدیریت فرهنگی است.

یکی از بایسته‌های مدیریت انتقال علم و تجربه است. به شیوه شاگرد استادی یا آموزش دادن حین کار و انتقال دادن تجربه‌ها. چنانکه حافظ گوید:

- سعی ناپرده در این راه به جایی نرسی
مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر

نیز به شیوه مرشد - سالک، یا پیر - پیرو که مرید - مرادی هم توان گفت. یا استاد - شاگردی، یا راهبری - راهرویی. حافظ گوید:

- یاد باد آنکه به اصلاح شما می‌شد راست
نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

- به کوی عشق منه بی‌دلیل راه قدم
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

در شعر حافظ گاه مراد از خضر، مرشد است:

- تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من
پیاده می‌روم و هم‌راهان سوارانند

- گذار بر ظلمات است خضر راهی کو
مباد آتش محرومی آب ما ببرد

- قطع این مرحله بی هم‌رهی خضر مکن
ظلماتست بترس از خطر گمراهی

- ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

قدما به اهمیت حیاتی نظم، در پیشبرد کارها واقف بودند. در سنت اسلامی ما هست: «علیکم بنظم امرکم/امورکم» - حافظ می‌گوید:

- بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور
به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد

ضرورت و فایده فردی - اجتماعی نامه‌نگاری/ مکاتبه و تأسیس دیوان «بَرید» [«بَرید» دایره‌المعارف فارسی] نیز در متن و بطن مدیریت دیروز جای داشت و امروزه به صورت ایمیل (E-mail) یا پیامک (SMS) و انواع دیگر و در سطحی فراگیرتر درآمده.

- دیربست که دلداری پیامی نفرستاد
ننوشت کلامی و سلامی نفرستاد
صدنامه فرستادم و آن شاه جوانان
پیکی ندوانید و پیامی نفرستاد

- کلک مشکین تو روزی که زما یاد کند
ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

- چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت
حقوق خدمت ما عرضه کرد بر کرمت
به نوک خامه رقم کرده‌ای سلام مرا
که کارخانه دوران مباد بی‌رقمت
نگویم از من بیدل به سهو کردی یاد
که در حساب خود سهو نیست بر قلمت

- برید باد صبا دوشم آگهی آورد
که روز محنت و غم رو به کوتاهی آورد

[«برید» به معنای پیک، ضبط نسخه با دلایان. و بیست نسخه خطی قرن نهمی دیگرست. دفتر
دگرسانیها در غزلهای حافظ. تنظیم از دکتر سلیم نیساری. ۲جلد، جلد دوم غزل ۱۲۸]

- مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست
تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

- آن پیک نامور / نامه‌بر که رسید از دیار دوست
آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست

امروزه شاید ۳۰-۴۰ شاخه فرعی یا زیرمجموعه مدیریت داریم که هدف اصلی و اصلی آنها زدودن
«فقر» است. در عصر حافظ که چندین قرن پیش از انقلاب صنعتی است، حافظ و بعضی معاصران
عارف‌پیشه او که خود را درویش [= ندار، نقطه مقابل دارا و غنی] می‌شمردند، گاه از فقر به نحو
متناقض سخن می‌گویند یعنی به نحوی که گویی پدیده‌ای مثبت است:

- اگر ت سلطنت فقر ببخشند ای دل
کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی

- گنج در آستین و کیسه تهی
بحر توحید و غرقه گنهم

- حافظ در کنج فقر و خلوت شب‌های تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

«مشورت» یا «رای زدن» هم از پدیده‌های اساسی مدیریت است. حافظ گوید:

- مشورت با عقل کردم گفت حافظ می بنوش
ساقیا می ده به قول مستشار مؤتمن

- چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل
مکن که این گل خندان برای خویشین است

نوشداروی مشورت، پادزهر استبداد و مصاحبت ناصواب ارباب دنیاست:

- صحبت حکام ظلمت شب یلداست
نور ز خورشید جوی بو که برآید

- بر در ارباب بی‌مروت دنیا
چند نشینی که خواجه کی به درآید

وقت که پایه و مایه برنامه‌ریزی از مفاهیم کلیدی مشترک بین اندیشه حافظ و مدیریت است:

- وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی
حاصل از حیات ای جان این دمست تا دانی

- قدر وقت ار شناسد دل و کاری نکند
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم

همچنین مفهوم کلیدی مهمی چون نقد/انتقاد در شعر حافظ و مدیریت امروز جای دارد:

- نقد ها را بود آیا که عیاری گیرند
تا همه صومعه داران پی کاری گیرند

- قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق
چو شبندی است که بر بحر می کشد رقمی

برای بحث‌های تفصیلی در مورد مفاهیم کلیدی شعر حافظ می‌توان به مرجع جدیدالانتشار دانشنامه حافظ و حافظ پژوهی که سر ویراستار آن راقم این سطور است مراجعه کرد. در پایان این گفتار، گفتنی است که مؤلف فرزانه این اثر، بسیاری گزین گوین و مفاهیم کلیدی، هم از شعر حافظ و هم متون و منابع مدیریت عصر جدید در سراسر کتاب آورده، و گاه بین آنها مقارنه برقرار کرده است.

توفیق روزافزون جناب استاد سید محمد باقری‌زاده و استقبال اهل علم و ادب پژوهان و دوستداران شعر حافظ را از این اثر، از حضرت حق - جل و علا - خواستارم.

با درود و بدرود

بهاء‌الدین خرمشاهی ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

مقدمه

شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان و نه پروانه ندارد به سخن پروایی
(۷/۴۹۴)

حجم حافظ

هر انسانی به صورت بالقوه دارای حجمی است. حافظ انسانی است که بر اساس نوشته خرمشاهی، «حافظ انسان کامل نیست، بلکه کاملاً انسان است.» (خرمشاهی^۱، ۱۳۹۵، ۲۶۴) همگان می‌دانند که حجم هر پدیده برابر است با طول (درازا)، ضرب در عرض (پهنا)، ضرب در ارتفاع (بلندا). درازای عمر انسان موهبتی است بین دو نامعلوم یعنی «زایش» و «مرگ» که هیچ‌کدام به اختیار انسان نیست و فرصتی است که انسان «پهنا» و «بلندای» خود را بسازد.

در زندگی برخلاف نظر «خضر» آن چه مهم است، «طول» آن نیست، بلکه «عرض» - پهنا - آن است. چرا باید آب خضر و عمر خضر را آرزو کرد؟ کسانی که آرام و با احتیاط در طول زندگی راه می‌روند، آن را جز یک راه درازآهنگ ملال‌انگیز و بی‌پایان نخواهند یافت. زندگی را باید از عرض - پهنا - آن پیمود. گستاخ و لذت‌جویانه اما با عشقی که بتواند انسان را از پلیدی و خودنگری خویش برهاند. آن چه هست، باید غنیمت شمرد که گل تا هفته دیگر نباشد. (زرین‌کوب^۲، ۱۳۶۴، ۱۳۳)

ارتفاع - بلندای - زندگی انسان، عقل اوست؛ عقلی که در چهارچوب سوداگری متوقف نشده باشد، بلکه عقلی که انسان را بر اساس عقلانیت و رفتار عقلایی هدایت کند. این عقل نخست می‌کوشد تا حجاب جهل خود را رها سازد و به دایره نادانی برساند؛ مرحله‌ای بسیار سخت که نیازمند جان‌کندنی طاقت‌سوز است. از این مرحله خود را به خردورزی می‌رساند و سپس به مرحله درک و فهم و دریافت می‌رسد. پس از مرحله درک و فهم می‌تواند خود را به بلندای بصیرت و حکمت برساند و تا سر حد وهم پرواز کند.

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۵)، ذهن و زبان حافظ، انتشارات ناهید، چاپ دهم، تهران
۲. زرین‌کوب، عبدالحسین (دکتر)، (۱۳۶۴)، از کوچه رندان، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران

بنابراین طول زندگی برای انسان نامعلوم است. آن چه حجم انسان و از جمله حجم حافظ را معلوم می‌کند، دو وجه دیگر است؛ یعنی پهنای عمر که عشق است و بلندای آن که عقلانیت است. از این رو هر چه پهنای عمر انسان، یعنی عشق، گسترده‌تر و شریف‌تر باشد، سطح حضور انسان در جهان گسترده‌تر است. آن‌گاه هر چه عقلانیت انسان بلندتر باشد، حجم انسان ابعاد شگفت‌انگیزی دارد. یعنی به جای این‌که او در جهان قرار گیرد، جهان در او قرار دارد. حافظ عشق را با همه ابعاد و با تمام وجود تجربه کرده و از عقلانیت او نیز می‌توان به کتاب‌هایی که مطالعه کرده رسید و جایی شغل او را «تفحص قوانین ادب و تجسس دواوین عرب» دانسته‌اند که در فصل نخست به آن اشاره شده است. با این طول و عرض و ارتفاعی که حافظ داشته، به‌درستی می‌توان حجم حافظ را شگفت‌آور دانست و گفت حجم حافظ آن است که جهان در او قرار دارد.

شرح این قصه

در خانواده پدری و مادری کتاب‌خانه نسبتاً بزرگی وجود داشت. پدرم به مطالعه علاقه زیادی داشت. شب‌ها زیر نور چراغ گردسوز- در آن زمان در شهر ما دزفول برق نبود- مطالعه می‌کرد. با این‌که هنوز به دبستان نرفته بودم- سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷- ولی همواره هنگام مطالعه پدر در کنار او بودم. قطع آن کتاب کوچک بود. آن کتاب که پدر همیشه با علاقه می‌خواند، دیوان حافظ بود و گاهی نیز زمزمه می‌کرد. از گوش دادن به او احساس خوبی داشتم. از ایشان پرسیدم: پدر این کتاب چیست؟ فرمودند که دیوان حافظ است. در آن زمان منظور پدر را متوجه نشدم، اما شب‌هایی که ایشان حافظ می‌خواندند، با علاقه در کنارشان می‌نشستم و گوش می‌دادم.

جنگ بین ایران و عراق آغاز شد. اهواز- شهری که آن هنگام در آن زندگی می‌کردم- در معرض تهدید موشک‌باران و بمب بود. با این تصور که دزفول شهر امنی است، بخشی از کتاب‌ها را که قدیمی بود، به خانه پدری در دزفول منتقل کردم. این مجموعه شامل کتاب‌های خانواده پدری و مادری و بخشی از کتاب‌های شخصی بود. در بین این مجموعه کتاب کوچک حافظ که از آن یاد شد، در میان آن‌ها بود. مدتی پس از انتقال، خانه پدری با موشک خراب شد و تمامی زندگی و از جمله کتاب‌ها و آن «حافظ» در خشم و خشونت جهل از بین رفت.

عشق و انس به شعر حافظ از آن دوره آغاز شد و هم‌چنان در گذر سال‌ها ادامه یافت. پس از ورود به دانشگاه- دانشگاه جندی شاپور- دانشکده اقتصاد و مدیریت و تحصیل در رشته مدیریت و علوم اداری، جرقه‌ای در ذهنم روشن شد که آیا در شعر حافظ مفاهیم مدیریتی وجود دارد؟ به نظرم رسید که موضوع را با مرشد و پیرم مطرح کنم و از ایشان کمک بگیرم. اما او در تهران بود.

پس از مدتی از اهواز به تهران منتقل شدم. فرصتی فراهم شد تا این اندیشه را با آن پیر عزیز - زنده‌یاد سیدنورالدین عادل- مطرح کنم. ایشان پس از تأملی فرمودند: «فکر خوبی است، اما بهتر است جست‌وجو و مطالعه بیشتری کرده و سپس کار را آغاز کنی.» هم‌چنین پیشنهاد دادند تا کارهای حافظ‌شناسان را نیز به‌دقت مطالعه کنم. گفت‌وگو درباره این موضوع به میانه دهه ۱۳۶۰ خورشیدی و در دوره میان‌سال‌ام کشیده شد.

در فروردین ماه ۱۳۷۲ پس از سی سال خدمت در بانک کشاورزی بازنشسته شدم. فرصت بالارزشی برای مطالعه فراهم شد. منابع تازه‌ای که در عرصه حافظ‌شناسی یا مرتبط با عنوان پژوهش بود، تهیه و مطالعه کردم. در میان این جست‌وجوها مقاله‌هایی نیز تهیه و برای چاپ به مجله‌ها و روزنامه‌های مختلف، ولی عمدتاً برای مجله «تدبیر»، می‌فرستادم.

از جمله این مقاله‌ها «تأثیر ترس بر کارآمدی مدیر» بود. این مقاله نقطه عطفی در تقویت انگیزش برای مطالعه حافظ‌شناسی شد. روزی از دفتر استاد عزیزم دکتر خدایار ایلی- اکنون پروفیسور هستند- تلفنی اطلاع دادند که ایشان می‌خواهند شما را ببینند. روز تعیین‌شده در خدمت ایشان حاضر شدم. فرمودند: «مجله، مقاله شما را برای مطالعه و اظهار نظر به منظور چاپ برایم فرستاده‌اند. آن را خوانده‌ام. از نظر من مورد تأیید است. از کجا به این موضوع رسیدی؟» گفتم: «شرایط فرهنگی و اجتماعی انگیزه این نوشته بوده است.»

فرمودند: «جای تحلیل رفتار مدیر در نوشته‌ها خالی است. بهتر است در این زمینه کار کنید.» این جرقه دیگری شد تا این موضوع را هم به‌عنوان جلد سوم کتاب «مدیریت سنجیده» در نظر بگیرم، زیرا جلد نخست «مدیریت سنجیده، بنیان‌ها» آماده چاپ شده بود و دست‌نویس جلد دوم آن با عنوان «مدیریت سنجیده کار در فرهنگ ایران» نیز آماده بود. افزون بر این انگیزه دیگری

نیز پیدا شد تا رابطه رفتار مدیر در شعر حافظ را پی‌گیری کنم. در ادامه آشنایی بخت یارم شد و اجازه فرمودند تا استاد راهنمای پایان‌نامه‌ام در مقطع فوق لیسانس باشند.

کتاب «مدیریت سنجیده، بنیان‌ها» در سال ۱۳۷۸ سرانجام به چاپ رسید و منتشر شد. قرار بود جلد دوم و سوم نیز تهیه و برای چاپ آماده شود. دست‌نویس جلد دوم آماده شد، ولی جلد سوم این کتاب و همچنین پژوهشی که با عنوان نظریه «جهان زن بنیاد» شروع کرده بودم، همگی به جهت پیشرفت کار درباره مطالعه رابطه بین اندیشه حافظ و مدیریت، متوقف شد و همه توان و فرصت خود را برای این پژوهش به کار گرفتم. آرزو و انتظارم این است که برای همکاری در پژوهش نظریه «جهان زن بنیاد» اندیشه‌ورزانی برای شکل‌گیری یک تیم، آمادگی خود را اعلام دارند.

با این دغدغه ذهنی که فلسفه، معرفت‌بنیادین تمام علوم از جمله علم مدیریت است، موضوع ضرورت ایجاد «دوره فلسفه» در مقطع دکترا و حتی قبل از آن در مقطع فوق لیسانس را با عزیزم، پروفسور سیدمهدی الوانی، که افتخار و اجازه داده بودند تا استاد راهنمای پایان‌نامه «دکترای مدیریت حرفه‌ای» باشند، مطرح کردم. زیرا در نظر داشتم تا درباره آسیب‌شناسی دوره دکترای مدیریت در ایران، پژوهشی میدانی انجام دهم. فرمودند موضوع پژوهشی خوبی است و پس از انجام پژوهش و نتیجه‌گیری برای گرفتن مجوز از مقامات اقدام خواهیم کرد.

کار مطالعه هم‌چنان ادامه داشت تا سرانجام در سال ۱۳۹۴ پس از یک جمع‌بندی از پژوهش‌های انجام‌شده پروپوزالی با عنوان «مدیریت در شعر و اندیشه حافظ» تهیه شد. در نظرم آمد که شاید حافظ نیز عنوان دیگری را می‌پسندد. با او مشورت کردم. فرمودند عنوان دیگر آن «دولت بیدار» باشد که از شعر خود او الهام گرفتم؛ سحرم دولت بیدار به بالین آمد/ گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد (۱/۱۷۶). پس از آن عنوان را «مدیریت در شعر و اندیشه حافظ/ دولت بیدار»، نهایی کردم.

برای رسیدن به این مرحله، یعنی تهیه پروپوزال و آمادگی برای تهیه دست‌نویس پژوهش انجام‌شده، بیش از دویست‌وپنجاه جلد کتاب مدیریتی، بیش از یکصد عنوان کتاب با ارتباط

مستقیم درباره موضوع، بیش از هفتاد عنوان منابع دست اول مورد بررسی، مطالعه و پژوهش قرار گرفت. چنانچه به طور میانگین روزی چهار ساعت و هر روز یکصدویست صفحه مورد بررسی و فیش برداری قرار گرفته باشد، حدود سی و پنج هزار روز یعنی معادل دوازده سال عاشقانه برای این کار سرمایه گذاری کرده‌ام.

پس از روشن شدن هدف و عنوان و فصل‌های پژوهش با عنوان «مدیریت در شعر و اندیشه حافظ/دولت بیدار»، مشتاق دیدار و گفت‌وگو با استاد عزیز جناب خرمشاهی شدم. برای این منظور با ناشر کتاب گرانسنگ دیوان حافظ به تصحیح ایشان تماس گرفتم. اظهار داشتند استاد کسالت جسمی دارند. وقتی دلیل این اشتیاق را مطرح کردم، شماره تلفن را گرفتند تا پیغام مرا به ایشان برسانند. زمان کوتاهی گذشت. ایشان با نهایت محبت که موجب سرافرازی و سپاس‌گزاری است، تلفن فرمودند. هنگامی که از عنوان کتاب مطلع شدند و توضیح کوتاهی عرض کردم، بلافاصله با اظهار لطف به «نو بودن موضوع» اشاره و تأیید فرمودند که موجب تقویت انگیزش و شادی آفرینی گردید. این هم یکی از برکات حافظ است.

پیشنهاد - «پروپوزال»

دل خسته من گرش همتی هست نخواهد ز سنگین‌دلان مومیایی

(۶/۴۹۵)

می صوفی‌افکن کجا می‌فروشند که در تابم از دست زهد ریایی

(۷/۴۹۵)

بررسی‌ها نشان داد که وضعیت نشر به طور کلی نه تنها رونقی ندارد، بلکه در رکود است. تیراژ بسیار کم، خواب سرمایه ناشر و مشکلات توزیع، گریبان چاپ و نشر کتاب را گرفته و رغبت برای چاپ کارهای پژوهشی را کم‌رنگ کرده است. بر این اساس کمتر ناشری آمادگی دارد تا برای چاپ کتاب سرمایه‌گذاری کند. برای این منظور و هدف، در پی یافتن شخص یا سازمان علاقه‌مند به

انجام کار ماندگار فرهنگی شدم. نخستین جایی که به نظرم رسید، طرح موضوع با مدیریت ارشد بانک کشاورزی بود. بانکی که سی سال خدمت خود را مانند سربازی فداکار در شهرهای مختلف سپری کرده بودم، با این امید پروپوزال را آماده و ارسال کردم.

پیشنهاد پروژه پژوهشی - مطالعاتی، با عنوان «مدیریت در شعر و اندیشه حافظ / دولت بیدار» در سه سرفصل شامل فلسفه پژوهش، هدف و متدولوژی پژوهش، را همراه با نامه‌ای در معرفی و تقاضای پشتیبانی با وقت قبلی برای دیدار و تحویل به مدیرعامل بانک آقای «شین» تهیه و به دفتر ایشان مراجعه کردم. مدیر دفتر به دلیل حضور نداشتن و حتی در صورت حضور به علت نداشتن وقت، ملاقات را منتفی اعلام کردند. یادآور شدم که وقت این ملاقات توسط یکی از همکاران هیئت مدیره تعیین و موافقت شده، اما مدیر دفتر اجازه ملاقات ندادند و نامه را جهت تحویل به مدیرعامل و اعلام نتیجه دریافت کردند. پس از پی‌گیری‌های تلفنی، مدیر دفتر مدیرعامل اظهار داشتند که نامه شما برای عضو هیئت مدیره که نام ایشان هم با حرف «شین» شروع می‌شود، ارسال شده است. با پی‌گیری دو هفته‌ای سرانجام دفتر اظهار داشتند که عضو هیئت مدیره نوشته‌اند موضوع «منتفی» است. حتی با درخواست دیدار و گفت‌وگو نیز موافقت نشد. علت ننوشتن نام کامل این دو «فرد» برای رعایت ارزش نوشته است.

چکیده پیشنهاد - پروپوزال

۱. فلسفه پژوهش

مدیریت، مفهومی بسیار قدیمی است که با اجتماعی شدن انسان و پیدایش سازمان در صحنه زندگی آغاز شده است. اما مدیریت علمی با نام فردریک وینسول تیلور (Fredrick W. Taylor) و از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. تاریخچه مدیریت از مدیریت علمی تاکنون نشان می‌دهد که روند آن در جهت بهبود شرایط کار و انسانی شدن، نگاهی به روابط انسانی و مفاهیمی مانند منابع انسانی و سرمایه انسانی و انگیزش داشته است. این روند از توجه به «دست» تا توجه به «دست و اندیشه» را پیموده است. اما به نظر می‌رسد آن چه مورد غفلت قرار گرفته، مفهوم «دل»،

یا به تعبیری «عشق» در مدیریت است.

«انسان هم هدف است و هم وسیله» و زمانی که عشق در مدیریت به صورت رفتار مدیر در سازمان جایی نداشته و متجلی نشود، به این معناست که انسان وسیله است. بنابراین نخستین ضرورت در مدیریت توجه به این است که انسان هدف است و مدیریت نیازمند بازتعریف با همین مفهوم است.

کشورمان در گذشته به نوعی با این مفهوم یعنی کارکرد «دل» آشنایی داشته است، به گونه‌ای که در مثل آمده که «کار»، کار «دل» است. یا او به کار دل داده، یا دل بسته است، یا با دلش کار می‌کند. در جامعه ما رهبران و مدیران عموماً «دل‌سوز» بودند و تولید «دل‌ساخته» داشتند. این نگرش یادآور فلسفه انسانی- عرفانی ایران است که در شعر و اندیشه بزرگان معرفت و ادب ایرانی مانند خیام، مولوی، عطار، نظامی، سعدی و حافظ و البته بی‌شماران دیگر به روشنی و زیبایی وجود دارد و هم‌چنان هدایت‌گر است. دلیل روشن و اصلی پژوهش مطالعاتی با عنوان «مدیریت در شعر و اندیشه حافظ/ دولت بیدار» به‌درستی در همین فلسفه است. از این نگرش و رویکرد می‌توان رفتار مدیر در سازمان را از مفهوم «مدیریت با دست و اندیشه» به سوی مفهوم انسانی و متعالی «مدیریت با دست و دل و اندیشه» راهبری کرد و سازمان را با چنان جهشی به بهره‌وری رساند که رفاه کم‌نظیری را در جامعه به وجود آورد.

۲. هدف پژوهش

بهره‌ورترین و ثروتمندترین کشورها آن‌هایی هستند که نظام مدیریتی شایسته‌تری دارند. شایستگی مفهوم ثابتی نیست، بلکه تغییر همراه با آمادگی، نیاز مستمر شایستگی است. تحول‌پذیری و پذیرش «پارادایم»ها و «مگادایم»ها می‌تواند سبب ایجاد و توسعه شایستگی مدیریتی برای دستیابی به رشد و توسعه پایدار و رفاه جامعه شود.

همان‌گونه که تقسیم کار و آموزش در مدیریت علمی-مکتب کلاسیک- موجب تحولی شگفت‌انگیز در مقایسه با شیوه تولید قبل از آن در بهره‌وری گردید، نشان داد که افزون بر به‌کارگیری